

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی

۰۴ فبروری ۲۰۱۳

گفت و گوی کتبی بهرام رحمانی با محمود صالحی از چهره های سرشناس جنبش کارگری ایران درباره اخراج منصور اسانلو از رهبری سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

بهرام رحمانی: رفیق محمود، از این که این گفت و گو را پذیرفتید بی نهایت متشکرم. هدف از این گفت و گو، این است که موضع شما را درباره اطلاعیه منتشر شده سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در تاریخ دوم بهمن ۱۳۹۱، جویا شویم.

آقای منصور اسانلو، جدا از این که هر نظری سیاسی و جهت گیری طبقانی دارد یکی از چهره های شناخته شده جنبش کارگری ایران است. وی، از جمله در سال های اخیر، چند سالی از عمر خود را در زندان و در شرایط سخت گذرانده است. از این رو، اطلاعیه اخیر سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه علیه وی، غیرمنتظره و غیر قابل باور است.

صدور اطلاعیه هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، برای فعالان و طرفداران جنبش کارگری، هم چون یک شوک غیرمنتظره و باور نکردنی است. حق طبیعی سندیکاست که سیاست ها و جهت گیری ها و عزل و انتخاب نمایندگان خود را داشته باشد هیچ انتقادی وارد نیست. محمود صالحی عزیز، به نظر شما که خود بخش اعظم زندگی خود را از همان سنین کودکی، در مبارزه طبقاتی کارگران و برپائی تشکل های مختلف کارگری سپری کرده اید آیا نمی شد برکناری منصور اسانلو، با چند خط رو به اعضای شرکت واحد و جنبش کارگری ایران و با تقدیر از تلاش ها و مبارزات تاکنونی وی در سندیکای شرکت واحد اعلام شود؟

محمود صالحی: دوستان توجه داشته باشید، هر تشکلی که تأسیس می گردد، در اولین اقدام برای این تشکل اساسنامه تدوین می کنند تا فعالیت های خود را بر اساس اساسنامه پیش ببرد. از جمله در اساسنامه نوشته می شود که هر کارگری که اساسنامه را قبول کند و در یکی از ارگان های آن فعالیت کند می تواند عضو آن تشکل شود. پس هر تشکلی باید پایبند به اساسنامه خود باشد و اعضای آن تشکل هم باید مفاد اساسنامه را رعایت کنند. در غیر این صورت عضویت آن می تواند لغو گردد.

به نظر من این یک امر طبیعی است که هر تشکلی مسئولان خود را عزل و یا انتخاب کند. هیچ کس غیر از عضو تشکل مورد اشاره نمی تواند در امور داخلی یک تشکل که دارای مجمع عمومی، هیأت مدیره و بازرسان است دخالت کند. من درکم این است که اطلاعیه شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، احساسی بوده تا یک اطلاعیه تشکیلاتی

با حساب و کتاب. ما با دقت آن را پیگیری کردیم و دیدیم که مراحل اساسنامه ای در آن رعایت نشده است. وقتی هر تشکلی مجمع عمومی تشکیل می دهد برای این است که فعالیت بین دو مجمع را به استحضار اعضای خود برساند. این اعضای شرکت کننده در مجمع عمومی هستند که اقدام به عزل و یا انتخاب هیأت مدیره و بازرسان جدید می کنند. ما وقتی به اساسنامه شرکت واحد نگاه می کنیم از **ماده ۲۳ الی ماده ۲۶ با تمام بند و تبصره های آن** وظایف هیأت مدیره را مشخص و شفاف تعریف آن را می بینیم. اما در هیچ جای این وظایف مشاهده نمی کنید که هیأت مدیره اختیار عزل و انتخاب رئیس یا نایب رئیس را داشته باشد مگر بعد از مجمع عمومی که آن هم در ماده ۱۷ اساسنامه به شرح زیر به آن اشاره کرده است **(اعضای هیأت مدیره در اولین جلسه ای که حداکثر ۱۵ روز پس از قطعی شدن انتخابات تشکیل می شود از بین خود یک نفر را به عنوان رئیس، یک نفر نایب رئیس، یک نفر دبیر، یک نفر خزانه دار و یک نفر را به عنوان مسوول روابطه عمومی انتخاب می کنند و طی تنظیم و امضای صورت جلسه اسامی انتخاب شدگان را جهت اطلاع اعضا و هم چنین انجام تشریفات قانونی و صدور کارت شناسایی اعلام می کند).** اما چیزی که جای سوال است هیأت مدیره و بازرسان چرا اقدام به تشکیل مجمع عمومی نکردند تا مورد اسالو در مجمع عمومی مطرح شود و کارگران به کس دیگری رأی دهند؟

بهرام رحمانی: بی شک این اطلاعیه، هزینه سنگین روانی برای اسانلو و خانواده اش و اعضای سندیکا که به وی رأی داده اند تحمیل می کند. این که اطلاعیه هیأت مدیره سندیکا تأکید دارد که اسانلو، به دلیل «تخلفات متعدد و عدم پای بندی به تعهدات...» اخراج می شود؛ از فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل «خواستار قطع همه ارتباطات همکاری ها و حمایت ها» (ITF) از اسانلو می شود راه ها را به ابهامات و سوالات و گمانه زنی ها و سوء استفاده های زیادی باز کرده است. به نظر شما، چرا هیأت مدیره سندیکا در اطلاعیه خود، برخورد «غیررفیقانه» و «غیردوستانه» و «خشمگینانه» در پیش گرفته است؟

محمود صالحی: من به آن معتقد نیستم که در یک تشکل مواردی از جمله رفیقانه، دوستانه باعث شود که انسان ها نتوانند تصمیمی درست اتخاذ کنند. هر تشکلی وقتی تأسیس می شود دارای ارگان ها تصمیم گیری هستند، پس ما نباید به این شیوه صحبت کنیم که ما رفیق هستیم و... اگر ما امروز نتوانیم در مقابل رفیق و یا دوستان خودمان از منافع طبقه کارگر و بدنه هر تشکلی دفاع کنیم به نظر من هم به طبقه کارگر و هم به تشکلی که در آن عضو هستیم اشتباه کرده ایم. اما حرف من این است که باید با شیوه درست و منطقی و با در دست داشتن مدارک مستند و اگر ما بخواهیم رو به افکار عمومی صحبت کنیم باید قبل از هر چیز اذهان عمومی را آماده کرده باشیم. یا **برابر بند ۲ از ماده ۱۱ اساسنامه شرکت واحد، رسیدگی به اظهار نظر نسبت به گزارش هیأت مدیره و بازرسان به عهده مجمع عمومی عادی است که هر یک سال یک بار تشکیل می گردد.** بلی من مطمئن هستم که این برخورد هیأت مدیره هزینه سنگین روانی برای اسانلو و خانواده ایشان به بار می آورد. سؤال من به عنوان یک کارگر رو به هیأت مدیره و بازرسان این است که چرا **برابر ماده ۱۶ اساسنامه: «هیأت مدیره برای مدت ۲ سال از بین اعضاء انتخاب می شود»**، عمل نکرده اید؟ مگر حساب بانکی یا اوراق بهادار با امضای دو نفر و مهر سندیکا نیست؟ که امروز اعلام می کنید که اسانلو را به دلیل تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات اخراج کرده اید. آیا این موارد در کدام مجمع عمومی مورد بررسی قرار گرفته است؟

بهرام رحمانی: به نظر شما چرا، خطاب هیأت مدیره سندیکا در رابطه با اخراج اسانلو، فدراسیون و تشکل های دیگر است و رو به طبقه کارگر ایران و حتی اعضای سندیکا نیز نیست؟ چرا نویسندگان این اطلاعیه، از فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و دیگر تشکل های بین المللی خواسته است که به وی کمک نکنند و...؟

محمود صالحی: به نظر من اعضای هیأت مدیره قبل از هر چیز باید مجمع عمومی را تشکیل می دادند و کلیه مواردی که مربوط به تخلفات اعضاء (یک نفر) هیأت مدیره و بازرسان است به استحضار شرکت کنندگان در مجمع عمومی می رسانند. اساسنامه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۴ به تصویب مجمع عمومی رسیده است. **برابر تبصره ماده ۶ اساسنامه هیچ عضوی را جزء با تصویب مجمع عمومی نمی توان از سندیکا اخراج کرد.** پس نتیجه خواهیم گرفت که اخراج یک عضو ساده سندیکا هم باید برابر تبصره ماده ۶ اساسنامه به تصویب مجمع عمومی برسد. سؤال این جاست کدام مجمع تصویب کرده است که منصور اسانلو را اخراج کنند؟ هیأت مدیره قبل از انتشار آن اطلاعیه باید مصوبه مجمع عمومی را انتشار می دادند تا از هر گونه اظهار نظر های بی مورد جلوگیری می کرد. **برابر بند ۸ از ماده ۱۱ اساسنامه شرکت واحد عزل انفرادی یا دسته جمعی اعضای هیأت مدیره و بازرسان به عهده مجمع عمومی عادی است.** تا جایی که ما اطلاع داریم سال هاست که مجمع عمومی سندیکا برگزار نشده است. به نظر من هیأت مدیره نمی تواند با توجه به همین بند اسانلو را عزل کنند از این رو، درخواست هیأت مدیره از اتحادیه ها و سازمان های کارگری و تشکلات کارگری اصولی و قابل قبول نیست. باید هیأت مدیره اقدام به برگزاری مجمع عمومی می کرد و صورت جلسه مجمع عمومی را به استحضار اعضای خود می رساند. آن وقت هیچ کس حاضر نبود از کسی مثل اسانلو حمایت کند و یا نقدی از هیأت مدیره داشته باشد. چون ما کارگران هیچ وقت کسی را که به ما خیانت کند نخواهیم بخشید و امیدوارم که اسانلو دچار این مشکل نشده باشد.

بهرام رحمانی: جدا از این که منصور اسانلو مرتکب خطائی شده است و یا نه، مستلزم آگاهی و دلایل و مستندات بیش تر و به ویژه مواضع مستقیم خود ایشان و هم چنین روشنگری سندیکای شرکت واحد است. اما تا آن موقع موضع اصولی و انسانی و سیاسی، حکم می کند که قضاوت ناداعلانه نشود و اصل باید بر برائت «مجرمین» نهاده شود. نظر شما چیست؟

محمود صالحی: به نظر من قبل از این که ما کسی را مجرم بدانیم باید تحقیق کنیم و با سند و مدارکی علیه کسی موضع بگیریم؛ به ویژه شخص هم که از طرف مجمع عمومی انتخاب شده است. باید کلیه مدارک را به مجمع عمومی ارجاع کنیم و این مجمع عمومی است که فرد خاطی را عزل و کس دیگری را انتخاب می کند. یعنی مجمع عمومی، بالاترین ارگان هر تشکلی است و به همین دلیل، هرگونه تخلف و نقض اساسنامه باید در مجمع عمومی طرح و نظر مجمع عمومی برای اکثریت شرکت کنندگان مورد قبول واقع شود. به عبارت دیگر، اصل بر برائت است و هیچ کس از نظر جنبش کارگری مجرم شناخته نمی شود مگر این که جرم او آشکار و ثابت شده باشد.

بهرام رحمانی: آیا این موضع ناگهانی هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد مبنی بر اخراج اسانلو، مغایر با کار جمعی و نظر آن بخش از اعضای سندیکا که وی را انتخاب کرده اند، نیست؟ به نظر می رسد نویسندگان اطلاعیه مورد نظر، رفتاری خصمانه و به دور از روابط و مناسبات و احساس همبستگی طبقاتی کارگران و رفیقانه با اسانلو اتخاذ کرده اند. به نظر شما، آیا نمی شد سندیکا روش دیگری برای برکناری اسانلو در پیش می گرفت؟ تنها راه همین بود؟

محمود صالحی: اعضای محترم هیأت مدیره باید در مجمع عمومی این موارد را به رأی عمومی می گذاشتند. تصمیم شرکت کنندگان در مجمع عمومی، تصمیم جمعی است. برابر بند ۵ از ماده ۱۵ اساسنامه شرکت واحد مجامع عمومی

نماینده قانونی اعضاء بوده و تصمیمات آن در مورد تمام اعضاء اعم از حاضرین و غایبین نافذ است. با توجه به بند ۵ از ماده ۱۵ شیوه درست مراجعه به مجامع عمومی، عمل هیأت مدیره یک عمل غیرسیاسی و غیر تشکیلاتی و غیر قابل قبول است از این رو، امید است در آینده هیأت مدیره بتواند شفاف تر و با موضعی به دور از احساسات و با حضور خود اسانلو به این ابهامات پایان دهند.

بهرام رحمانی: ظاهراً منصور اسانلو از کشور خارج شده است. این حق طبیعی و خدشه ناپذیر هر شهروندی است که آزادی سفر داشته باشد. وی، یک فعال کارگری شناخته شده در جنبش کارگری ایران و تا حدودی در نزد تشکل های کارگری جهان است. در چنین شرایطی، یکی از رسانه های داخل کشور به نام «عصر امروز»، یک شنبه ۱ بهمن [دلو] ۱۳۹۱، به شکل چندی آوری نوشته است: «فرار مسعود اسانلو به همراه مریم ضیاء از کشور... شائبه هائی مبنی بر داشتن روابط خاص اسانلو و مریم ضیاء مطرح می باشد.» نظرتان در این مورد چیست؟

محمود صالحی: رسانه های داخل کشور بنابه وظیفه ای که دارند هر چیزی علیه فعالان کارگری بنویسند برای شخص من طبیعی است. چون که کار و وظیفه ۹۹ درصد آنان جزء تخریب و بزرگ نمائی چیز دیگری نیست. پس هرگونه تخریب و شانتاژ کردن واقعیت از طرف آنان برای ما سندیت ندارد. حق طبیعی اسانلو است که از کشور خارج شود؛ جان خود را بردارد و در آرامش زندگی کند. هر روز ده ها نفر از گوشه و کنار ایران به خارج از کشور می روند ولی کسی به آنان توجه نمی کند. در حالی که اگر یک فعال کارگری کشور را ترک کند بلافاصله همه تیرها به طرف او شلیک می شود و تلاش هائی صورت می گیرد که ایشان را تخریب کنند. در رابطه با مریم ضیاء، باید به عرض برسانم که من شخصا هیچ گونه اطلاعاتی در این رابطه ندارم. بر همین اساس از هرگونه اظهار نظر معذورم. اما تنها چیزی که من می خواهم در این نوشته به عرض منصور برسانم این است که «ما کارگران برابر رسالتی که بر دوش داریم هیچ وقت آماده نیستیم که همسر و بچه های خود را ترک کنیم و با کسی که امروز اسم ایشان بر سر زبان هاست به خارج از کشور برویم. امیدوارم که منصور اسانلو دچار این مشکل نشده باشد و به جای این که با همسر خود که ۵ سال دوری ایشان را تحمل کرد و ده ها بار مورد بی احترامی از طرف شخص و یا اشخاصی قرار گرفته است، آن هم به خاطر فعالیت های شما آقای اسانلو! پس چه شد آن عدالتی که شما با کارگران می کردید؟! مگر همسر شما مورد بی مهری شما قرار نگرفته است؟ پس این بی عدالتی نیست؟» شما اسانلو می توانید به تمام این اتهامات پایان دهید و امیدواریم در هر کجا که هستید با همسر و بچه های زندگی خوب و شادی داشته باشید و به دام کسانی نیفتید که از قبل برای شما پهن کردند. جنبش کارگری به شما و آنانی که برای طبقه کارگر دل می سوزانند احتیاج دارد و سرمایه داران و حامیان آنان هر لحظه در کمین هستند تا فعالان جنبش ما را با خود همراه کنند. اگر امروز دولت های سرمایه داری به یاری یک عده از جیره خواران خود می خواهند فعالان جنبش کارگری را به بی راهه بکشانند ما باید با آگاهی طبقاتی و به دور از هر گونه تعصب با مبارزه پیگر خود آنان را به عقب نشینی وادار کنیم.

بهرام رحمانی: البته که باید از سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی محکم و قاطع از سندیکای شرکت واحد حمایت و پشتیبانی کرد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در سال ۱۹۸۶ تأسیس شد که بعدها توسط دولت منحل گشت. این سندیکا، در سال ۲۰۰۵ توسط کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه شرکت بازسازی شد و به عضویت رسمی ITF فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل درآمد. منصور اسانلو تا همین چند روز پیش از رهبران این سندیکا بود. حتی هنگام تشکیل آن، نزدیک بود عوامل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، زبان او را ببرند. آیا

در عین حال نیز به دلیل این که اطلاعیه هیأت مدیره، کارگران آگاه و فعالین و تشکل های کارگری و مدافعین جنبش کارگری را به شدت نگران کرده است مورد نقد قرار گیرد؟

محمود صالحی: منصور اسانلو، یکی از بنیان گزاران سندیکا است و در آن زمان، خانه کارگری ها به ایشان حمله کردند و می خواستند زبان ایشان را ببرند. بعد از آن منصور، به دلیل فعالیت های سندیکائی به زندان محکوم شد و مدت ۵ سال از عمر گران بهای خود را در پشت میله های زندان سپری کرد. اما هیچ وقت ما پادمان نمی رود که چه مشکلاتی را تحمل کرد. اما با توجه به این موارد که گفتیم نباید ما پادمان برود که برابر اساسنامه باید عمل کنیم. قصور از مفاد اساسنامه برای هر شخص قابل بخشش نیست و باید بدون مماشات در مجمع عمومی آن را مطرح کرد و در دستور کار مجمع عمومی قرار داد تا اعضای شرکت کننده در مجمع عمومی برای هر مواردی تصمیم گیری کنند.

بهرام رحمانی: کارگران شرکت واحد، در عرصه مبارزات طبقاتی تجربه درخشانی از سر گذرانده اند. آیا اعضای سندیکا نمی توانند در دفاع از سنت های مبارزاتی و همبستگی ارزشمند و با شکوه طبقاتی خود، این گونه تصمیم گیری ها را جمعی و در مجامع عمومی خود و به شکل شورائی اتخاذ کنند و جمعی نیز پیش ببرند؟

محمود صالحی: من در چند سؤال قبل این موارد را شکافتم و توضیح دادم که اعضای سندیکا باید در چنین مواردی تصمیم گیری می کردند. اما متأسفانه برای این مورد به مجمع عمومی مراجعه نشده و تنها هیأت مدیره این تصمیم را گرفته است که با مفاد اساسنامه مغایرت دارد.

بهرام رحمانی: محمود گرامی، شما بهتر از هر کس دیگری می دانید که موانع مختلفی بر سر راه خودسازمان یابی و پیشروی طبقه کارگر ایران وجود دارد. موانعی چون عدم تجربه فعالیت متشکل، مشکلات امنیتی، مشکلات مالی، اخراج از کار، سکتاریسم و فرقه گرایی، جهت گیری های متفاوت سیاسی - طبقاتی و عدم افق و چشم انداز روشن و شفاف و غیره. در این میان فقر و نداری نیز کمر طبقه کارگر و خانواده آن ها را خم کرده است. بر اساس آمارهای منتشر شده در رسانه های جمهوری اسلامی و یا از لابه لای سخنان مقامات و مسئولین آن، متوجه می شویم که بحران بخش عظیمی از صنایع ایران را گرفته و محاصره اقتصادی و هدفمندسازی یارانه ها نیز لطمات جبران ناپذیری به صنایع کشور زده اند و بیش از هر کس آوار این بحران ها با بی کاری سازی کارگران و گسترش گرانی و فقر بر سر کارگران و خانواده آن ها ریخته است. برای مثال، خبرگزاری پانا، شنبه ۲ دی ماه [جدی] ۱۳۹۱، نوشت: عضو شورای عالی کار خط فقر واقعی در کشور را یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان اعلام کرد؛ رئیس اتاق صنعت، معدن و تجارت حکومت اسلامی در استان کردستان از تعطیلی صدها واحد تولیدی در این استان خبر داده و افزوده است: در حال حاضر از هزار واحد تولیدی در استان کردستان بیش از ۴۲۰ واحد آن تعطیل است؛ ایسنا، ۱۳۹۱/۶/۱۹، نوشت: معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت در جلسه خبری از کاهش ۳۸ درصدی تولید انواع خودرو در کشور در پنج ماهه نخست ۱۳۹۱ خبر داد؛ به گزارش خبرنگار ایلنا از مشهد، شنبه، ۲۵ آذر ماه [فوس] ۱۳۹۱، معاون اشتغال و خودکفائی کمیته امداد امام خمینی خراسان رضوی در حاشیه جلسه مشترک کارشناسان فرش، سه هزار قالی باف در خراسان رضوی بی کار شدند؛ رحیم عابدی نایب رئیس کانون انجمن صنفی آموزشگاه های آزاد فنی و حرفه ئی کشور، از تعطیلی ۶ هزار آموزشگاه فنی و حرفه ئی در دو سال گذشته خبر داد؛ سایت کلمه، ۸ آذر [فوس] ۱۳۹۱، نوشت: از ۷ هزار کارگر که سال گذشته در شهرک صنعتی پرند کار می کردند، تنها ۳۸۸۰ کارگر باقی مانده اند. برخی مدیران صنعتی این شهرک صنعتی به سایت اقتصاد ایرانی اظهار داشتند تنها با ۲۰ درصد توان واقعی خود فعالیت می کنند. براساس گفته یکی از کارخانه داران این شهرک صنعتی، واحدهای صنعتی بین ۵۰ تا ۷۰ درصد کارگران خود را

تعدیل کرده اند؛ در سال ۸۴ نرخ بی کاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله ۲۳/۳ درصد بوده که این میزان با طی نوساناتی در سال ۸۹ تا ۲۸/۷ درصد اوج گرفت و در سال گذشته به ۲۶/۵ درصد رسیده است؛ اعتدال، ۳ جدی ۱۳۹۱، نوشت: شنیده شد که سهم کشاورزان در اشتغال کشور طی ۸ سال اخیر ۷/۴ درصد کاهش یافت که حاکی از بی کاری حدود ۸۰۰ هزار کشاورز طی این سال هاست؛ فتح الله بیات، رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی سراسر کشور در گفت و گو با خبرنگار راه دانشجو، ۱۲ قوس ۱۳۹۱، تعداد کارگران قراردادی را ۸ میلیون نفر در سراسر کشور اعلام کرد؛ طبق اظهارات تشکل های اقتصادی سراسری، از ابتدای سال جاری ۵۰ واحد تولیدی یا خدماتی در حوزه فعالیت تشکل های سراسری مشارکت کننده در یک نظرسنجی تأسیس شده و ۵۶۶ واحد به دلایل مختلف تعطیل شده اند؛ یا خبرگزاری حکومتی فارس، ۰۷ جدی ۱۳۹۱، به نقل از یک مدرس دانشگاه به وجود سه و نیم میلیون فارغ التحصیل دانشگاهی بی کار در ایران اذعان نموده است. این مدرس دانشگاه که در سمینار کارآفرینی در دانشکده فنی و حرفه ای دانشگاه آزاد قزوین سخن می گفت، تصریح نمود: «وجود ۳.۵ میلیون فارغ التحصیل بی کار در ایران نشان می دهد که هیچ رابطه ای بین زندگی تحصیلی و زندگی شغلی در ایران وجود ندارد در حالی که این وضعیت در جهان چنین نیست. علاوه بر این در ایران از هر ۱۰ هزار متقاضی استخدام تنها ۳۲ نفر استخدام می شوند.»...

به نظر شما، در حالی که بحران های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تمام جامعه ایران را فراگرفته است این نوع بحث ها انحرافی بوده و به مبارزه کل جنبش کارگری لطمه نمی زند؟ مشخصا به نظر شما، اولویت مبارزه طبقاتی کارگران ایران در حال حاضر کدام هاست!

محمود صالحی: توضیحاتی که شما دادید خیلی شفاف و جامع بود، یعنی برای من جای خالی نگذاشتید تا من هم چند جمله را به عرض برسانم.

اما در این میان چه باید کرد به مشغله فکری امروز ما کارگران تبدیل شده است. مناسبات سرمایه داری برای بقای خود دست به هر کاری می زند. طبقه کارگر ایران، باید به نیرو و سیاست ها و اهداف خودش متکی باشد. طبقه کارگر ایران، باید به سوی هدفی که در پیش روی او قرار دارد حرکت کند و نباید با یک سری سیاست ها و مباحث بیهوده خارج از طبقه انرژی تلف کند. ما کارگران باید برای رهایی از دست استثمار انسان از انسان مبارزه کنیم. در این میان، شکی نیست که مبارزه با مناسبات سرمایه داری خیلی ساده و به دور از خطر باشد!

بهرام رحمانی: مدتی پیش زیرزمین منزل شما را آتش زده بودند. خوشبختانه به هیچ کدام از اعضای خانواده شما، آسیبی نرسیده بود. همه می دانند که به ویژه کارگران و مردم سقز، بی نهایت شما را به دلیل سابقه درخشان تان در عرصه مبارزات طبقاتی و در راستای تحقق حقوق خود و هم طبقه ای هایتان و صمیمیت تان و جان فشانی هایتان دوست دارند و دشمن شخصی ندارید. بنابراین، بسیار سوال برانگیز است که چه کسانی و به چه دلایلی زیرزمین منزل شما را به آتش کشیده اند؟ آیا شخصی و یا اشخاصی در این مورد دستگیر شده اند یا نه؟

محمود صالحی: البته این نوع تهدیدات یکی دو تا نیست. سال ۱۳۹۰ در روز ۲۶ بهمن [دلو] مصادف با روز کومه له، من همراه همسر من نجیبه و یکی از کارگران به نام سیدعلی حسینی از خیابان امام به طرف میدان هلو می رفتیم که در فاصله بین بانک ملی و بانک کشاورزی مورد حمله چند نفر لباس شخصی قرار گرفتیم. آنان از من درخواست می کردند که سوار ماشین شوم و آن محل را ترک کنم. من هم به درخواست آنان اعتراض کردم و صدایم را یه کم بلند کردم. در عرض چند دقیقه ده ها نفر انسان جمع شدند و هر کسی حرفی می زد. من هم از مأموران لباس شخصی درخواست می کردم که چرا باید این محل را ترک کنم. مردم جواب می دادند چون امروز روز کومه له است به همین

دلیل نمی گذارند شما این جا باشید. من با مأموران صحبت می کردم که یک عده جوان سر رسیدند و همه پشت سر من قرار گرفتند و از حرف های من حمایت کردند. مأموران وقتی تجمع مردم را دیدند محل را ترک کردند و رفتند. وقتی به منزل برگشتم یک نفر با من تماس گرفت و من را تهدید کرد که اگر دست از این کارها بر ندارم مسؤولیت جانم با خودم است. این تهدیدها چند روز ادامه داشت. یک روز با این شماره ۰۹۱۸۷۸۴۰۳۱۹ با من تماس گرفتند بعد از این که تماس گیرنده حدود ۱۰ دقیقه ای به من بی احترامی کرد و من را تهدید به مرگ نمود و گفت اگر دست از کارهایی که می کنم بر ندارم مسؤولیت جانم با خودم است. آن وقت گوشی را قطع گذاشت.

این تهدیدها ادامه داشت تا روز ۹۱/۲/۱۱ روز جهانی کارگر. ما در آن روز برای برگزاری مراسم اول ما به میدان کارگران ساختمانی رفتیم و مراسم روز کارگر را آن جا برگزار کردیم. وقتی از محل میدان کارگران ساختمانی بر می گشتیم به مبایلم زنگ زدند. کسی که پشت خط بود خود را خبرنگار تلویزیون کردسات معرفی کرد و گفت مراسم کجا برگزار شده است. من هم جواب دادم که در میدان کارگران ساختمانی، وقتی حرف من تمام شد بلافاصله شروع به فحاشی کرد و گفت مگر ما به شما نگفتیم که دست از این کارها بردار؛ مگر ما به شما نگفتیم ادامه دادن به فعالیت سیاسی برابر است با مرگ و... بعد گوشی را قطع کرد. وقتی مانیاتور میایلم را نگاه کردم این شماره افتاده بود ۰۸۷۴۱۰۳۰۰۵۳ که از کویسک های تلفن عمومی بود.

یک بار دیگر روز شنبه مؤرخ ۹۱/۴/۱۰ ساعت ۱۱ صبح یک ماشین پژو ۴۰۵ با رنگ جگری که حامل دو نفر بود در خیابان شهداء بالاتر از میدان معلم در لحظه ای که می خواستم از خیابان عبور کنم به طرف من آمد و من زمانی متوجه شدم که ماشین داشت به طرف من می آمد و من هم بلافاصله فرار کردم و خودم را به آن طرف خیابان رساندم. من خیال می کردم که یک اتفاق عادی بوده و توطئه ای در کار نبوده است به همین دلیل این مورد را پیش کسی نگفتم.

اما در روز شنبه مؤرخ ۹۱/۴/۳۱ ساعت ۸/۵۵ دقیقه غروب سر کوچه خودمان که ۴۰ متر با درب اصلی منزل فاصله دارد رسیدم که یک مرتبه داد و فریاد توجه من را به خود جلب کرد. وقتی به داخل کوچه نگاه کردم همان ماشین پژو جگری در مقابل درب منزل ما ایستاده بود و به نجیبه همسرم و من فحش می داد و مرتب دست های خود را از پنجره ماشین به بیرون می آورد و داد می زد. من هم بلافاصله شماره ماشین را یادداشت کردم و می خواستم به طرف آنان بروم اما آنان هم متوجه من شدند و سریع به طرف من حمله کردند؛ که من به ناچار فرار کردم و خودم را به پشت یک تیر برق رساندم؛ آنان با فحش و بی احترامی آن محل را ترک کردند. آنان وقتی فرار کردند و نتوانستند من را زیر بگیرند شناسائی کردم و یکی از آنان سربازی بود که پسر یک دوست قدیمی من است. با پدر آن سرباز تماس گرفتم و ایشان اظهار می کرد که پسر او غلط می کند که چنین عملی را انجام می دهد. همان لحظه به منزل آن یکی دیگر زنگ زدم و با مادر آن شخص دیگر صحبت کردم و ایشان هم اظهار می کرد که پسر من نیست. این مورد را با چند نفر از دوستان در میان گذاشتم که همگی اظهار می کردند که آنان را به نیروی انتظامی معرفی کنم. ولی پدر و مادر راننده به خانه ما آمدند و با خواهش و تمنا از من درخواست کردند که این کار را نکنم تا مشکلی برای بچه هایمان به وجود نیاید. آن قدر خواهش کردند که ما از طرح هر گونه شکایت خودداری کردیم. (شماره ماشین هم موجود است) در آن زمان که این دو نفر به خانواده من فحش می دادند سیامند پسر کوچکم در خانه بود و می خواست با آنان درگیر شود ولی نجیبه همسرم به سیامند اجازه نداد تا از منزل خارج شود. بعد از این واقعه دیگر همه چیز تمام شده بود که در تاریخ ۹۱/۱۰/۳ ساعت ۱۱/۵ صبح با من تماس گرفتند و کسی پشت خط به من گفت، «آقای صالحی شما هنوز زنده هستید مگر شما را آتش نزدند و چطور است که شما هنوز زنده هستید، مطمئن باش که پدرت را در می آورم و کاری خواهم کرد که تمام دنیا به حالت گریه کند فلانی فلان شده و...» بعد از فحش های بی شرمانه گوشی را قطع کرد و این شماره روی مانیاتور میایلم ثبت شده بود ۰۹۳۷۱۷۸۳۰۴۷. آخر چند روز بود که شایعه کرده بودند دال بر این که خانه

ما آتش گرفته و من هم جان خودم را از دست دادم. این شایعات در میان همه دوستان پخش شده بود و هر کسی به شکلی به منزل ما می آمدند و یا با تلفن جوپای حالم می شدند.

سرانجام در روز پنجشنبه مؤرخ ۹۱/۱۰/۲۱ بعد از ساعت یک شب شخص یا اشخاصی به منزل ما حمله کردند و با آتش زدند درب زیر زمین می خواستند منزل ما را به آتش بکشند که خوشبختانه به دلیل بارش برف آتش بعد از چند وقت خاموش می شود و مهاجمان بعد از این که درب زیر زمین را آتش می زنند برای این که کسی نتواند وارد آن جا شود. یک اسپری فلفل را به داخل زیر زمین انداخته و با این عمل غیرانسانی می خواستند کسی نتواند وارد زیر زمین شود. ما صبح آن شب متوجه شدیم که زیر زمین ما را آتش زدند.

این اقدامات تروریستی را بعداً با جزئیات به استحضار افکار عمومی خواهم رساند. در ضمن من به هیچ مرجعی شکایت نکردم و کسی هم در این مورد بازداشت نشده است.

بهرام رحمانی: محمود صالحی گرامی، من سؤال دیگری ندارم. از این که وقت گذاشتید و جواب سؤالات من را دادید بی نهایت سپاسگزارم. اگر در پایان نظری، توصیه ای و پیمای برای فعالان جنبش کارگری ایران در داخل و خارج کشور دارید، بفرمائید.

محمود صالحی: من هم به سهم خودم از شما و همه دست اندرکاران تشکر می کنم. امید است که برای جنبش کارگری مفید و سرفراز باشید.

جمعه سیزدهم بهمن [دلو] ۱۳۹۱ - یکم فبروری ۲۰۱۳

ضمائم:

برکناری منصور اسانلو از ریاست هیأت مدیره سندیکا

۰۲/۱۱/۱۳۹۱

از: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

به: فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF)

موضوع: برکناری منصور اسانلو از ریاست هیأت مدیره سندیکا

احتراماً سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اعلام می دارد؛

منصور اسانلو را به علت انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا، از ریاست هیأت مدیره برکنار کرده و از این تاریخ هیچ گونه سمت و مسؤولیتی در این سندیکا ندارد و از آن نهاد کارگری خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری ها و حمایت ها از نام برده می باشد.

یادآوری می شود سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هیچ نماینده و سخنگویی در خارج از کشور ندارد.

با امید به گسترش صلح، عدالت و صداقت در همه جهان

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

دوم بهمن یک هزار و سیصد و نود و یک

رونوشت:

- سازمان جهانی کار (ILO)

- کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری (ITUC)

- کنفدراسیون کارگران فرانسه (CGT)

جواب فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل

نامه «آی تی اف» درباره موضوع رانندگان اخراجی و تأیید بر کناری منصور اسانلو

۰۹/۱۱/۱۳۹۱ ساعت ۰۶:۱۹:۲۳

نامه آی تی اف به سندیکا در مورد اخراج غیر قانونی سه تن از رانندگان شرکت واحد آقایان وحید فریدونی، حسن سعیدی و ناصر محرم زاده و تأیید برکناری رئیس پیشین سندیکا امروز آی تی اف موضوع سه راننده اخراجی سندیکای کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد را مستقیماً با دولت ایران مطرح کرد.

دیوید کاکرافت؛ دبیر کل آی تی اف پس از اینکه از اخراج این رانندگان توسط ابراهیم مددی؛ نایب رئیس سندیکای شرکت واحد که از سازمان های عضو آی تی اف است، مطلع شد در نامه هائی به رئیس جمهور و وزیر کار خواستار بازگشت به کار این رانندگان اخراجی شد.

نام های این سه راننده حسن سعیدی، ناصر محرم زاده و وحید فریدونی است. هر سه این رانندگان از اعضای فعال سندیکا هستند و پس از فعالیت برای افزایش دستمزد کارگران از کار اخراج شده اند. اخراج این سه نفر مستقیماً به فعالیت های اتحادیه کارگری آن ها مربوط است.

دیوید کاکرافت به ابراهیم مددی؛ نایب رئیس سندیکای شرکت واحد «قول داده است که آی تی اف به حمایت خود از هیأت مدیره سندیکای واحد که اولین اتحادیه عضو آی تی اف در ایران است در دفاع از اعضای خود ادامه خواهد داد.»

دیوید کاکرافت هم چنین تصمیم هیأت مدیره سندیکا را مبنی بر برکناری منصور اسانلو از پست خود به عنوان رئیس سندیکا به رسمیت شناخت و تأکید کرد: «ما حق هیأت مدیره را بعنوان هیأت منتخب اداره کننده سندیکا برای این تصمیم به رسمیت می شناسیم و آن را کاملاً رعایت می کنیم.»

معرفی کوتاهی از مبارزات و زندگی محمود صالحی

«من به همه فعالان کارگری اطمینان می دهم که مبارزه ما ادامه خواهد یافت. اگر فرجام خواهی ما نتیجه نداد و ما به زندان افتادیم، آن گاه بر اساس شرایط، مبارزه خود را ادامه خواهیم داد. در آن صورت ما وارد يك فاز دیگر خواهیم شد. زندان هم محل مبارزه است. آن جا پر از قربانیان جامعه سرمایه داری است. از آن جا نیز می شود صدای خود را به بیرون رساند. آن ها که این احکام را علیه ما صادر کرده اند فکر می کنند ما عقب می نشینیم. این خیالی خام است. در روز اول ماه می ۸۳ ما را بازداشت کردند تا مراسم روز جهانی مان را نگیریم، اما ما در همان بازداشتگاه با نوای الهام بخش «سرود انترناسیونال» روز طبقاتی و جهانی خود را گرامی داشتیم. در این مورد نیز همین کار را خواهیم کرد.» محمود، از بنیان گذاران سندیکای خبازان سقر و حومه و همچنین «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری» است. زندگی محمود و همسر و همرزمش نجیبه صالح زاده و همچنین دو فرزندش، مملو از وقایعی سیاسی و خاطرات تلخ و شیرینی است که پرداختن به ابعاد مختلف آن از حوصله این جلسه خارج است.

محمود صالحی، در تاریخ ۱۳۴۱/۵/۱ در روستای کاکه سیاب در ۲۰ کیلومتری جاده سقر - سنندج، چشم به جهان گشود. یک سال بعد از تولد محمود، یعنی در سال ۱۳۴۲، آن ها به شهر سقر نقل مکان کردند. پدر او در شهر سقر، مشغول کارگری در بخش ساختمانی شد. با توجه به فقر خانواده مادر محمود نیز به شغل نانوائی مشغول گردید.

محمود، به دلیل فقر خانواده، نتوانست به مدرسه برود و به ناچار برای امرار معاش و کمک به خانواده، کارگری را از پنج سالگی آغاز کرد و شغل خیازی را برای خود انتخاب نمود.

محمود، ضمن کار در نانوائی، شب‌ها هم به مدرسه رفت. در این اثنا بود که زمزه‌های انقلاب ۱۳۵۷ آغاز شد. یک شب محمود و دوستش به نام کریم مردانی (بعدها به نیروهای اسلامی پیوست و کشته شد) به عکس شاه که در کلاس آویزان بود تف انداختند و به این دلیل از مدرسه شایانه اخراج شدند. به دلیل این که ساواک (پولیس مخفی شاه) دنبال محمود و کریم بود آن‌ها در خارج شهر مخفی شده بودند و از ترس دستگیری سر کار هم نمی‌رفتند.

انقلاب ۵۷، روزبه روز اوج گرفت و جوانان زیادی جذب مبارزه پیگیر انقلابی شدند. محمود، به دلیل جسارت و نفرتش از سیستم سرمایه‌داری و حکومت شاه، همواره در تجمعات و راهپیمائی‌ها شرکت فعالی داشت.

غروب ۲۲ بهمن [دلو]، محمدحسین کریمی در مرکز شهر سقز سخنرانی کرد و از مردم خواست که به شهربانی حمله کنند و این مرکز جنایت را به تصرف خود درآورند. مردم پرشور شهر به سوی شهربانی حرکت کردند. در یک چشم به هم زدن شهربانی به تصرف مردم انقلابی درآمد. اما متأسفانه محمدحسین کریمی و مظفر همه ویسی در تصرف شهربانی زخمی شدند. چند روز بعد محمدحسین کریمی جان باخت. روز جان‌باختن محمدحسن کریمی، روز ۲۶ بهمن ۱۳۵۷، کومله موجودیت علنی خود را اعلام کرد.

این بار نسلی جوان از فعالان کارگری و سوسیالیست در جنبش کارگری ایران، کل سیستم سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه را به نبرد فراخوانده بودند. با وجود این که حکومت اسلامی جنبش‌های حق طلب از جمله جنبش کارگری را شدیداً سرکوب کرده بود اما کارگران کردستان در دهه ۱۳۶۰ نیز برای چند سال متوالی روز اول ماه می روز جهانی کارگر، هشت مارچ روز جهانی زن و روز جهانی کودک را با سرود انترناسیونال و برافراشتن پرچم سوسیالیسم و تصویب قطعنامه‌های رادیکالی گرامی می‌داشتند.

در ۱۱ اردیبهشت [ثور] ۱۳۵۸، یعنی در اولین بهار آزادی که کارگران سراسر ایران به سازماندهی خود و اول ماه می‌های پرداختند اولین تظاهرات شهر سقز را نیز کارگران خباز در مقابل پارک کودک برگزار کردند که رهبری آن را خوش پیام به عهده داشت. در آن تظاهرات کلیه کارگران همراه با خانواده‌های خود و مردم آزادیخواه شرکت کرده بودند.

این سندیکا تا یورش نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی به کردستان، فعالیت علنی داشت. اما پس از حمله ارتش به کردستان، محمود اجباراً سقز را ترک کرد و به مهاباد رفت و به فعالیت خود در راستای متحد کردن کارگران در آن شهر ادامه داد.

ارگان‌های سرکوب حکومت اسلامی، به بهانه‌های مختلف در تلاش بودند تا این جنبش نوپای کارگری در کردستان را سرکوب و مرعوب کنند. بدین منظور به مراسم‌های اول ماه می‌های مهاباد، سقز و سنندج و... یورش بردند و فعالان جنبش اول ماه می را زندانی و شکنجه و همچنین جمال چراغ ویسی از سخنرانان اول ماه می سنندج را اعدام کردند. غیر از سنندج، یکی از حرکات مهم مبارزه متحدانه و پیگیرانه کارگران کردستان، مبارزه و تلاش کارگران خباز شهر سقز است. کارگران خباز سقز، در یک شرایط سیاسی خاصی توانستند شکل خود را تأسیس کنند و مراسم اول ماه می-ها را دوباره سازمان‌دهی و برگزار نمایند.

محمود در سال ۱۳۵۹، به اتهام کومله‌منی بودن دستگیر شد. اما زیاد در زندان نماند و کمی بعد آزاد گردید.

محمود را در سال ۱۳۶۱ دوباره دستگیر کردند که مردم مهاباد به این دستگیری اعتراض نمودند.

ارتباطات محمود به ویژه با کارگران خباز به حدی گسترده و صمیمانه بود که در ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر در سال ۱۳۶۲ طی فراخوانی توانستند ۹۰ درصد کارگاه‌های خیازی را از ساعت ۱۰ صبح الی ۱۱ صبح تعطیل کنند و

فعالان کارگری با پخش شیرینی و صحبت با مردم، روز جهانی خود را جشن گرفتند. در آن روز، محمود در سه راه میدان آرد برای کارگران و تعداد کثیری از مردم، سخنرانی کرد و محمود آخوند هم در میدان آهنگران که محل تجمع کارگران ساختمانی بود سخنرانی کرد. به دنبال این سخنرانی محمود صالحی دستگیر شد و مدتی را در زندان گذراند. او، پس از آزادی از زندان، مهاجد را ترک کرد. اما محمود در سال ۱۳۶۴ یک بار دیگر در مهاجد دستگیر و زندانی شد. او، مدت ۶ ماه از زندان خود را در زندان ارومیه گذراند.

محمود، در سال ۱۳۶۵ پس از آزادی از زندان، به شهر سقز برگشت و در این شهر به فعالیت‌های کارگری خود ادامه داد. او، در بهار همان سال دستگیر شد و تا ۲۲ بهمن [دلو] ۱۳۶۷ در سقز زندانی شد. او، پس از آزادی، بلافاصله فعالیت خود را در جهت تشکیل سندیکای خبازان آغاز کرد به طوری که این سندیکا، در سال ۱۳۷۳ تشکیل شد و محمود هم رسماً به نمایندگی آن انتخاب گردید.

انجمن صنفی کارگران خبازیهای سقز و حومه

در سال ۱۳۷۳ در کردستان، عده‌ای از کارگران خباز با تلاش‌های پیگیر موفق شدند «هیأت مؤسس انجمن صنفی کارگران خبازیهای سقز و حومه» را آورند. دفتر کار این انجمن، عملاً به مرکز تجمع آن‌ها تبدیل گردید. کارگران نمایندگان خود را انتخاب کردند و خود را سازماندهی نمودند. حضور فعالان سرشناس کارگری از جمله محمود صالحی در این تشکل کارگری سبب شد تا اقدامات بزرگی از جمله بیمهٔ بیش تر از نود درصد از کارگران خباز، دایر کردن کلاس نهضت سوادآموزی برای کارگران، دایر کردن کتابخانه، تشریح قانون کار، برگزاری مراسم اول ماه می در سطح شهر و ... سازماندهی و برگزار شود. در مقابل این پیشروی جنبش کارگری در این شهر، سرمایه‌داران و حکومتیان ساکت ننشستند. کارفرمایان عده ای از کارگران را اخراج کردند و تهدیدات رهبران و فعالان این اتحادیه توسط ارگان‌های امنیتی افزایش یافت.

محمود، یک بار دیگر به اتهام کومه‌لئی بودن و دفاع از کارگران دستگیر شد و بعد از مدتی آزاد گردید. اما او پس از آزادی باز هم به فعالیت‌های خود در سندیکای خبازان ادامه داد تا این که این بار ادارهٔ اطلاعات تصمیم گرفت او را از کار اخراج کند. در چنین وضعیتی در حالی که محمود حدود ۹ سال سابقهٔ کار در یک خبازی را داشت بدون پرداخت هیچ‌گونه مزایایی اخراج گردید.

محمود باز هم در سال ۱۳۷۸، همراه با محمد عبدی‌پور، ابراهیم کریمی، جلال حسینی به اتهام کومه‌له دستگیر شدند و مدت ۷۵ روز در سلول انفرادی گذراندند. محمود پس از آزادی باز هم به فعالیت‌های کارگری خود پرداخت.

محمود بعدها محاکمه شد و به مدت ۱۰ ماه حبس تعزیری محکوم گردید و در شهریور ماه ۱۳۷۹ به زندان رفت و بقیه دوستانش تبرئه شدند. او، سال ۱۳۸۰ از زندان آزاد شد. ۱۱ اردیبهشت همان سال که فقط ۱۳ روز از آزادی اش گذشته بود باز هم از طرف ادارهٔ اطلاعات در مراسم اول ماه می دستگیر و به خارج شهر انتقال داده شد. کارگران و شرکت‌کنندگان در روز جهانی کارگر، به دستگیری او اعتراض کردند و خواستار آزادی فوری او شدند. تا این که سرانجام پس از چند ساعت او را آزاد کردند. او بلافاصله به مراسم روز جهانی برگشت و چند دقیقه‌ای در مورد روز جهانی کارگر سخنرانی کرد. در سال ۱۳۸۱، ادارهٔ اطلاعات و ادارهٔ کار، رسماً به نمایندهٔ کارگران خباز اعلام کردند که محمود حق سخنرانی ندارد.

محمود روز جهانی سال ۱۳۸۲، به دعوت انجمن خبازان شهر بوکان، به این شهر رفت و در آنجا سخنرانی کرد.

محمود همراه با محسن حکیمی، در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۰ با خانم آنا بیوندی و هیأت همراه وی که به عنوان نماینده کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگران آزاد به تهران آمده بود ملاقات کرد و مشکلات واقعی کارگران ایران را برای او و همکارانش تعریف کرد.

آن‌ها یک روز بعد در مراسم ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳، روز جهانی کارگر در سقز شرکت کردند که اتحادیه خبازان سقز سازماندهی کرده بود. این حرکت در همان لحظات آغاز مراسم مورد هجوم نیروهای انتظامی و امنیتی حکومت اسلامی قرار گرفت که حدود ۵۰ نفر دستگیر شدند. غیر از ۷ نفر بقیه ساعاتی پس از دستگیری آزاد شدند. این هفت نفر به نام‌های محمود صالحی، جلال حسینی، محسن حکیمی، برهان دیوارگر، محمد عبدی‌پور، اسماعیل خودکام و هادی تنومند، به زندان سنندج انتقال داده شدند. این هفت فعال جنبش کارگری با مقاومت خود در زندان، مبارزه خانواده‌هایشان و مبارزه کارگر و کمپین‌های اعتراضی که در داخل و خارج کشور راه افتاد حکومت اسلامی را وادار کرد پس از ۱۲ روز آن‌ها را آزاد کند. اما حکومت اسلامی، این هفت تن را همواره به بی‌دادگاه‌های خود کشانید تا سرانجام دادگاه انقلاب سقز حکم آن‌ها را صادر کرد.

آخرین دستگیری محمود به این شکل بود که ظهر روز دوشنبه ۲۰ فروردین ماه [حمل] ۱۳۸۶، تعدادی از افراد نیروهای انتظامی به محل کار او مراجعه کردند و وی را به بهانه این که دادستان می‌خواهد با او در خصوص روز جهانی کارگر صحبت کند با خود بردند. منشی اجرای احکام در یک دادگاه چند دقیقه‌ای و به طور شفاهی حکم دادگاه تجدیدنظر استان مبنی بر محکومیت محمود صالحی به یک سال حبس تعزیری و سه سال حبس تعلیقی را قرائت نمود و بی‌درنگ حکم بازداشت او را صادر کرد. محافظان سرمایه، محمود صالحی را بدون اطلاع خانواده‌اش و حضور وکیلش با سرعتی سرسام‌آور از شهر محل اقامت خود (سقز) دور کردند و بعد مشخص شد که وی را در زندان مرکزی شهر سنندج زندانی کرده‌اند. زندان محمود این بار یک سال طول کشید.

کمپین‌های بزرگی که نخست برای آزادی دستگیرشدگان سقز و سپس به دنبال دستگیری مجدد محمود صالحی و همچنین منصور اسانلو در داخل و خارج کشور راه افتاد در تاریخ جنبش کارگری ایران بی‌سابقه بوده و جنبش کارگری ایران را به جهانیان شناساند.

رویداد سقز، به عنوان یک نقطه عطف مهم تاریخی در جنبش کارگری ایران ثبت شده است. تهدید و ارباب دستگیرشدگان روز جهانی کارگر در این شهر، دو دوره متفاوت حاکمیت جمهوری اسلامی را در برمی‌گیرد؛ یعنی، دوره‌ای که جناح اصلاح‌طلبان حکومت در رأس قدرت بود و هم در دوره‌ای که اصول‌گرایان قدرت را گرفتند و هنوز هم در قدرت هستند. در هیچ‌کدام از این دوره‌ها، کمترین بهبودی در زیست و زندگی و سطح دست‌مزد و آزادی مبارزه کارگران به وجود نیامده است. در هشت سال ریاست جمهوری محمد خاتمی و همچنین در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، برخوردهای سرکوب‌گرانه و تحمیل بی‌حقوقی‌های فراوان بر کارگران در جریان بوده و تفاوت چندانی در برخورد حاکمیت به جنبش کارگری و تهدید و فشار بر فعالان کارگری دیده نمی‌شود. بنابراین، سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه، با وجود رقابت‌ها و کشمکش‌های جناحی‌شان در استثمار هر چه شدیدتر نیروی کار و سرکوب جنبش کارگری و همچنین دیگر جنبش‌های برابری‌طلب و عدالت‌جو چون جنبش زنان، جنبش دانشجویی و روشنفکران یک نوع منافع مشترک سیاسی- طبقاتی را دنبال می‌کنند.

دستگیری و زندانی کردن چندین باره محمود و تهدید و کنترل مداوم وی و ارتباطاتش، به روشن‌ترین شکلی ترس سرمایه‌داران و حکومت از فعالان کارگری را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که آن‌ها او را با طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های قبلی دستگیر و زندانی می‌کنند. سرمایه‌داران و حکومت آن‌ها، به خوبی می‌دانند که محمود و همفکرانش می‌توانند در اتحاد و متشکل کردن کارگران و روی‌آوری آن‌ها به مبارزه آگاهانه و هدفمند، نقش مؤثری ایفاء کند که

عموماً به نفع طبقه سرمایه‌دار نیست. از این‌رو، همواره سرمایه‌داران و کارفرمایان و حکومت، از وجود محمودها در جامعه و در میان کارگران و آزادی‌ان‌ها، به ویژه در روزهای مهمی چون هشت مارچ روز جهانی زن و اول ماه می روز جهانی کارگر احساس خطر می‌کنند.

به این ترتیب، محمود آگاهانه و پیگیرانه زندگی خود را وقف برپائی تشکل‌های کارگری و اتحاد و همبستگی طبقه کارگر کرده است. محمود و همفکرانش برای برپائی آن تشکل‌های کارگری تلاش می‌کنند که اساساً به نیروی خود کارگران اتکاء کند و مستقل از دولت و قوانین و ارگان‌های آن اعلام موجودیت کرده و به زائده هیچ حزب و سازمان سیاسی نیز تبدیل نگردد. تشکلی که هیچ دیوار چینی در میان مبارزه اقتصادی، صنفی و سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر نمی‌بیند و با ستراتیژی طبقاتی خود در جهت تحقق مطالبات خود مبارزه می‌کند. تشکلی که فعالان آن در جهت اتحاد و همبستگی طبقاتی همه کارگران و همچنین اتحاد جنبش زنان و جنبش دانشجویی و دیگر جنبش‌های برابری‌طلب با جنبش کارگری گام‌های عملی برمی‌دارند. تشکلی که به برابری زن و مرد، به لغو کار کودک، به مسأله بازنشستگان و به طور کلی آزادی بیان، قلم، اندیشه و آزادی‌های فردی و اجتماعی بی‌تفاوت نمی‌باشد.

نوشته‌ها و فعالیت‌های محمود صالحی بیش از هر چیز نشان‌دهنده صداقت، جان‌فشانی، جسارت و رک‌گویی اوست. از این‌رو، سرگذشت او، دوران سپری شده نیست؛ بلکه طرح مسایل کارگری که او در طول سال‌های طولانی تجربه کرده است بی‌شک برای نیروهای جوان سیاسی و به ویژه کارگران و فعالان سیاسی چپ در حال و آینده نیز آموزنده است. هم اکنون نیز زندان‌های حکومت اسلامی، مملو از زندانیان سیاسی جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، روزنامه‌نگاران و وب‌نویسان و جنبش‌های حق‌طلب دیگر است. تلاش ما برای آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو هرگونه شکنجه و اعدام و سنگسار است. اکنون منصور اسانلو، مددی، رضا شهابی و... همچنان در زندان هستند. در رابطه با وضعیت جسمی محمود نیز به عرض‌تان برسانم که هم‌اکنون محمود شدیداً از ناراحتی کلیه [گرده] رنج می‌برد. قرار است پنجم ماه عقرب دکتر معالج محمود، برای پیوند کلیه او اقدام نماید. به گفته خود محمود، بازجویان هر موقع می‌خواستند او را در زندان شکنجه کنند نخست سؤال می‌کردند کلیه‌ات درد می‌کند؟ سپس آن‌قدر لگد به کلیه‌هایش می‌زدند، که می‌خواستند و تا بی‌هوشی او رهایش نمی‌کردند.

اخیراً محمد عبدی‌پور از اعضای سندیکای خبازان سقز، در گفت و گوئی با سایت کمیته هم‌هانگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، درباره اهداءکنندگان داوطلبانه کلیه به محمود گفته است: خواهر محمود، یک خانم در مشهد، دو خانم در تهران، یک مرد در بندر عباس، دو مرد در سنندج، یک مرد در مهاباد. اما هیچ‌کدام شرایط لازم را برای پیوند نداشتند که برای پزشک معالج و بیمارستان قابل قبول باشد. زیرا به گفته پزشک معالج محمود، اول این که اهداءکننده نباید زن باشد، دوم سن او نباید از ۲۱ سال کمتر و ۳۸ سال بیشتر باشد، سوم خواهر، برادر و اقوام نزدیک او نباشند و البته گروه خونی هم، «او منفی» باشد. با این وجود، خود محمود هم چندان تمایلی به پیوند کلیه ندارد و می‌گوید که حاضر است دیالیز شود و با این درد زندگی کند. او حتماً موافقت نمی‌کند که برای پیدا کردن کلیه مناسب در روزنامه آگهی داده شود.

همچنین من در این سال‌ها، به ویژه پس از واقعه اول ماه می سقز، همواره به این فکر بودم که چگونه و از چه راه دیگری می‌توان تقدیر کوچکی از محمود صالحی، همسر و هم‌زمش نجیبه و همچنین فرزندانش سامرند و سیامند به عمل آورد. آن هم در شرایطی که عموماً تجارب و دستاوردهای جنبش کارگری و به ویژه نقش رهبران وقت آن، جمع‌بندی نشده و متأسفانه در تاریخ ثبت نگردیده است. همین دلایل من را به این فکر انداخت بود تا کتابی را به نام «من مرگ را سرودی کردم» و چند ساعت پیش از انتشارات مستقیماً به این جلسه آورده شده است را تدوین کنم. این کتاب، عمدتاً به مبارزه و باورها و افکار سیاسی-طبقاتی محمود صالحی و همچنین خانواده و همفکران و هم‌طبقه‌ئی‌هایش در

جنبش کارگری ایران و جهان مربوط است و در عین حال، تا حدودی شرایط عمومی طبقه کارگر ایران را در این دوره، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

در پایان مهم‌ترین پرسش در مورد محمود صالحی این است که او، چرا بیش از هفت سال زندگی خود را در زندان‌های حکومت اسلامی گذرانده، اتهامش چه بوده است؟

قاطعانه و محکم می‌توان جواب این سؤال را چنین داد: تنها «جرم» محمود صالحی این است که او، به طور پیگیر و در شرایط گوناگون از حقوق خود و همطبقه‌هایش بدون توجه به رنگ، پوست، ملیت، مذهب و جنسیت دفاع کرده است. دفاعی که برای سرمایه‌داران و حکومت حامی آن‌ها، نه تنها خوش‌آیند نیست؛ بلکه خطرناک نیز به شمار می‌آید. به همین دلیل محمود و همفکرانش همواره از سوی سرمایه‌داران مورد تهدید قرار می‌گیرند و از کار بی‌کار و یا زندانی می‌شوند.

یاد محمود صالحی، همواره عزیز و گرامی است. برای او و خانواده و همطبقه‌هایش دنیائی عاری از تبعیض و زندان، ستم و استثمار، دنیائی پر از مهربانی‌ها و زیبایی‌ها آروز می‌کنم.

علاقه مندان می‌توانند برای آشنائی بیش‌تر با مبارزات و افکار محمود صالحی، به کتاب «من مرگ را سرودی کردم» که درباره زندگی و مبارزه «محمود صالحی» است مراجعه کنند. این کتاب، از سوی «بهرام رحمانی»، در سال ۱۳۸۹ - ۲۰۱۰ در ۴۱۰ صفحه تهیه و منتشر شده است. ناشر این کتاب، انتشارات «کتاب ارزان» در سوئد- استکهلم است.